

سخن مرحوم نائینی

۱. مرحوم نائینی، در ما نحن فیه، هر نوع استخدام را رد می‌کنند و می‌فرمایند استخدام در این بحث فرض ندارد. استدلال ایشان آن است که:

الف) استخدام در جایی است که عام دارای دو معنی باشد، عمومیت (حقیقی) لبعض الافراد (مجازی)
 ب) مطابق نظر مدعیان استخدام؛ عام در جمله اول (المطقات یتربصن) در معنای حقیقی استعمال شده است و در جمله دوم تخصیص خورده است و به معنای مطلقات رجعی (معنای مجازی) استعمال شده است.

ج) اما مسئله آن است که عام در جمله دوم اگرچه تخصیص خورده است، ولی (طبق مبنای ایشان در بحث تخصیص)، تخصیص مجاز نیست.

پس: در جمله دوم (بعولتهن احق بردهن)، ضمیر به عام برمی‌گردد و استعمال عام در آن، استعمال در معنای حقیقی است اگرچه اراده جدی از آن، لبعض الافراد است.

«ان لزوم الاستخدام فی ناحیه الضمیر کأن یراد بالمطلقات فی الآیه المبارکة معناها العام و بالضمیر الراجع إليها خصوص الرجعیات منها انما یتنی علی ان یراد بالعام المخصص مجازاً لأنه علی ذلک یراد للعام معنیان أحدهما معنی حقیقی و هو جمیع ما یصلح ان ینطبق علیه مدخول أداة العموم و ثانيهما معنی مجازی و هو الباقی من افراد بعد تخصیصه فإذا أريد بالعام معناه الحقیقی و بالضمیر الراجع إليه معناه المجازی لزم الاستخدام و اما إذا قلنا بان تخصیص العام لا یستلزم كونه مجازاً كما هو الصحيح فلا یراد بالعام الا معنی واحد حقیقی و لیس له معنی آخر حقیقی أو مجازی لیراد بالضمیر الراجع إليه معنی مغایر لما أريد من نفسه لیلزم الاستخدام فی الکلام»^۱

۲. مرحوم خویی در اشکال بر استاد خود می‌نویسد:

«لا یذهب علیک ان تخصیص العام و ان لم یستلزم كونه مجازاً إلا ان ظاهر الکلام هو اتحاد المراد من الضمیر و ما یرجع إليه فإرادة جمیع الافراد من العام و إرادة بعضها من الضمیر الراجع إليه خلاف الظاهر»^۲

توضیح:

۱. اگرچه تخصیص مجاز نیست

۱. اجود التقریرات، ج ۱، ص ۴۹۱

۲. همان، پاورقی



۲. ولی ظاهر کلام آن است که مراد جدی از ضمیر همان است که مراد جدی از مرجع است
۳. و استخدام هم به این معنی است که مراد جدی از ضمیر غیر از مراد جدی از عام باشد.

ما می‌گوییم:

به نظر می‌رسد اشکال مرحوم نائینی (و به تبع جواب مرحوم خویی) مبتنی بر یک مطلب باطل است. (الف) ماحصل فرمایش مرحوم نائینی آن است که «تخصیص عام»، مستلزم مجاز نیست و از این مطلب نتیجه می‌گیرند که «استخدام» در ما نحن فیه فرض ندارد. (ب) در حالیکه اگر ما قائل به استخدام شویم، اصلاً قائل به تخصیص نشده‌ایم تا بخواهیم از «تخصیص مجاز نیست»، استفاده کنیم که در آن معنای مجازی لحاظ نشده است. به عبارت دیگر: اگر کسی در ما نحن فیه قائل به استخدام شود می‌گوید: «المطلقات» دارای دو معنی است: معنای حقیقی (همه افراد) و معنای مجازی (بعض افراد) و هرگونه استعمال لفظ عام در بعضی افراد، استعمال مجازی است.

حال:

اگر لفظ در ابتدا (المطلقات یتربصن)، در معنای عموم به کار رفت (استعمال معنای حقیقی) ولی ضمیر راجع به آن، به معنای دوم ارجاع داد (معنای مجازی)، در این صورت «استخدام» شکل گرفته است. پس:

اصل از «نفی مجاز بودن تخصیص»، نمی‌توان «عدم استخدام» را استفاده کرد.

۳. ← مرحوم نائینی در ادامه جریان «اصل عدم استخدام» را رد می‌کند (که اگر چنین اصلی جاری شود، تخصیص عام اول (المطلقات یتربصن) را باید بپذیریم)

«ان أصالة عدم الاستخدام انما تجرى فيما إذا شك في ما أريد بالضمير بان يتردد امره بين ان يكون المراد به هو نفس ما أريد من مرجعه و ان يكون المراد به معنى آخر غير ذلك المعنى سواء كان المعنيان كلاهما حقيقيين أم كان كلاهما مجاز بين أم كان أحدهما حقيقيا و الآخر مجازيا و اما فيما إذا علم ما أريد بالضمير و شك في الاستخدام و عدمه لأجل الشك فيما أريد بالمرجع فلا مجال لجريان أصالة عدم الاستخدام أصلا و على ذلك فيما ان المراد بالضمير



فی محل الکلام معلوم و انما الشک فیما أريد بمرجه لا تجرى أصالة عدم الاستخدام فی نفسها»^۱

توضیح:

چون یقین داریم که مراد از ضمیر در بعولتهن «مطلقات رجعی» است، اصل عدم استخدام جاری نمی‌شود. (که اگر جاری می‌شد می‌گفت: پس مرجع ضمیر هم مطلقات رجعی است چرا که استخدام در میان نیست)

۴. مرحوم نائینی سپس به اشکال و جوابی توجه می‌دهند و می‌فرمایند «درست است که اگر «اصل عدم استخدام» در جایی تا مراد معلوم است و نحوه استعمال معلوم نیست، جاری نمی‌شود ولی اگر همین اصل، لازمه این معنا را ثابت کند و بگوید مراد از مرجع (المطلقات یتربصن) عموم است، باید بگوییم اصل جاری می‌شود» ایشان سپس برای مطلب خود، شاهی می‌آورند:

«و نظیر المقام ما إذا لاقى البدن ثوبا مثلا مع الرطوبة ثم خرج الثوب عن محل الابتلاء و علم بنجاسة ذلك الثوب قبل تحقق الملاقاة مع الشك في عروض المطهر له إلى حال الملاقاة فانه لا ريب في انه يحكم بالفعل بنجاسة البدن الملقى لذلك الثوب و ان كان نفس الثوب خارجاً عن محل الابتلاء أو معدوماً في الخارج فاستصحاب نجاسة الثوب و ان كان لا يجري لأجل التعبد بنجاسة نفس الثوب لأن ما هو خارج عن محل الابتلاء أو معدوم في الخارج غير قابل لأن يتعبد بنجاسته في نفسه إلا انه يجري باعتبار الأثر اللزوم لمجره أعني به نجاسة البدن في المثال فكما ان الأصل العملي يجري لإثبات ما هو لازم مجراه و ان لم يكن المجرى في نفسه قابلاً للتعبد كذلك الأصل اللفظي يجري لإثبات لوازم مجراه و ان لم يكن المجرى في نفسه مورداً للتعبد و عليه فلا مانع من جريان أصالة عدم الاستخدام لإثبات لازم مجراها أعني به إرادة الخاصّ مما يرجع إليه الضمير في محل الکلام»^۲

۵. مرحوم نائینی در ادامه از این اشکال جواب می‌دهند که اصل لفظی (که از امارات عقلایی است) با اصل عملی (که از اصول عملیه شرعیه است) یک تفاوت مهم دارند و آن اینکه:

اصل عملی، چون تعبد شرعی است، در جایی که «اصل در ملزوم جاری نشود ولی لازمه آن ملزوم را ثابت کند» هم جاری می‌شود ولی اصل لفظی، جز در صورتی که ملزوم را ثابت کند، نمی‌تواند لازم را ثابت کند:

۱. همان، ص ۴۹۳

۲. همان

«قیاس الأصل اللفظی بالأصل العملی فی ما ذکر قیاس مع الفارق لأن الأصل العملی انما یجرى لإثبات الآثار الشرعیة و لو بألف واسطة فالتعبد بنجاسة الثوب الخارج عن محل الابتلاء فی المثال المزبور هو نفس التعبد بنجاسة البدن الملاقى له فمع وجود أثر شرعی لجریان الأصل فی الجملة و لو بنحو الموجبة الجزئیة یكون الأصل جاریاً لا محالة و هذا بخلاف المقام فان إرادة الخاص من العام لیست من آثار عدم الاستخدام شرعاً بل انما هی من لوازمه عقلاً و الأصل المثبت و ان كان حجة فی باب الأصول اللفظیة إلّا انه من الواضح ان إثبات لازم عقلی بأصل فرع إثبات ملزومه فالأصل اللفظی إذا لم یمكن إثبات الملزوم به لم یمكن إثبات لازمه به أيضاً لأنه فرعه و بتبعه.»^۱

۶. مرحوم نائینی همچنین دلیل دیگری را هم برای رد استخدام مطرح می‌کند و می‌فرماید که استخدام در صورتی فرض دارد که ضمیر در «بعولتهن»، به «بعض افراد عام» بازگردد در حالیکه ضمیر مذکور به «عموم مطلقات» رجوع می‌کند و اینکه حکم در «بعولتهن احق بردهن» مختص به «رجعیات» است، به سبب حکم (احق بردهن) است.

«فلأن استفادة الرجعیات فی قوله تعالى: «و بعولتهن أحق بردهن» لیس من نفس الضمیر، بل یستفاد ذلك من عقد الحمل و هو قوله تعالى:

«أحق بردهن» حیث انه معلوم من الخارج انّ ما هو الأحق بالردّ هو خصوص الرجعیات، فالضمیر لم یرجع إلى الرجعیات، بل رجع إلى نفس المطلقات و كان استفادة الرجعیات من عقد الحمل، فیکون من باب تعدّد الدّال و المدلول، فأین الاستخدام المتوهم؟ و الحاصل: انّ الاستخدام انما یتوهم ثبوته فی المقام لو كان المراد من الضمیر هو خصوص الرجعیات. و اما لو كان المراد من الضمیر هو المطلقات، و كان استفادة الرجعیات من عقد الحمل من باب تعدّد الدّال و المدلول فلا یلزم استخدام أصلاً، فتأمل.»^۲

۷. به نظر می‌رسد این سخن مرحوم نائینی کامل نیست و شاید آنچه خواهیم گفت همان باشد که ایشان با فتأمل به آن اشاره دارند.

۱. همان، ص ۴۹۴

۲. فوائد الاصول، ج ۲، ص ۵۵۳



باید توجه داشت که اصل سخن اصولیون درباره ضمیر «بردهن» است.^۱ و مرحوم صاحب فصول تصریح دارند که نزاع در ضمیر «بردهن» است و در «بعولتهن»^۲ احتمال مطرح است که «أظهر الوجهين» آن است که آن ضمیر هم به رجعیات برمی گردد

«و الضمير في قوله بردهن يرجع إلى الرجعیات خاصة إذ لا حق للزوج في الرجوع إلى غیرهن

إجماعاً و كذلك الضمير في قوله و بعولتهن في أظهر الوجهين»^۳

پس اصلاً سخن درباره ضمیر در «بعولتهن» نیست و سخن درباره همان «عقد الحمل» (احق بردهن) است که بدون استخدام در ناحیه ضمیر امکان فهم رجعیات از آن ممکن نیست (مگر اینکه به تخصیص در ناحیه ضمیر و یا تخصیص در ناحیه عام یعنی المطلقات یتربصن، قائل شویم)

ان قلت: مراد مرحوم نائینی از عقد الحمل «احق برد» است [بدون ضمیر]

قلت: بدون ضمیر اصلاً کلام کامل نیست تا عقد الحمل برای جمله واقع شود چرا که بدون ضمیر و با حذف عائِد، ارتباط این کلام با موضوع (بعولتهن) قطع می شود.

کلام امام خمینی

چنانکه گفتیم حضرت امام در این مسئله قائل به تفصیل شده و می نویسد:

«إذا كان الدالّ على اختصاص الحكم ببعض الأفراد منفصلاً، كآلية الشريعة حيث تكون في نفسها ظاهرة في عموم الحكم لجميع أفراد العام، و أنّ بعولة جميع المطلقات أحقّ بردهن، لكن دلّ دليل خارجي بأن لا رجوع في طلاق البائن، فلا إشكال في بقاء العام على عمومته بالنسبة إلى حكمه - أي التبرص - لكون المقام من قبيل الدوران بين تخصيص لعام أو تخصيصين لعامين، ضرورة أنّ عموم قوله: و بعولتهنّ أحقّ بردهنّ صار مخصّصاً بما دلّ على اختصاص الحكم بالرجعیات، و شكّ في عروض التخصيص بقوله: و المطلقات یتربصن ... فأصالة العموم فيه ممّا لا معارض له و أمّا إذا كان الكلام مقترناً - عقلاً أو لفظاً - بما يجعل الحكم خاصاً ببعض الأفراد، فالظاهر طرّاً الإجمال في الغالب، لعدم إحراز بناء العقلاء على إجراء أصالة التطابق في مثل ما حفّ الكلام بما يصلح للاعتماد عليه، فصحة الاحتجاج بمثل: «أهنّ الفساق و اقتلهم» لإهانة غیر الکفار، مشکلة»^۳

توضیح:

۱. فصول، ص ۲۱۱

۲. همان

۳. مناهج الوصول، ج ۲، ص ۲۹۶



۱. اگر محل بحث جایی است که دلیل خارجی (که محفوف به کلام نیست) اختصاص ضمیر به بعضی افراد را معلوم می‌کند، عام تخصیص نمی‌خورد
۲. چرا که در حقیقت امر دائر مدار آن است که:
۳. آیا فقط «بعولتهن احق بردهن» تخصیص خورده است و اختصاص به رجعیات دارد و یا علاوه بر آن، المطلقات یتربصن هم تخصیص خورده است و اختصاص به رجعیات دارد.
۴. و در این صورت، اصالة العموم در ناحیه عام اول بدون معارض است
۵. ولی اگر محل بحث جایی است که اختصاص ضمیر به بعض افراد، به سبب قرینه‌ای است که لفظاً یا عقلاً به کلام مقترن است، در این صورت:
۶. وجود چنین قرینه‌ای، باعث اجمال کل کلام می‌شود (هم در ناحیه ضمیر و هم در ناحیه عام)
۷. چرا که اصالة التطابق (بین مراد استعمالی که ناشی از ظهور کلام است و مراد جدی) یک اصل عقلایی است و در صورتی که کلام محفوف به «ما یصلح ان یعتمد علیه» باشد، جریان بنای عقلاً بر چنین اصلی معلوم نیست.

